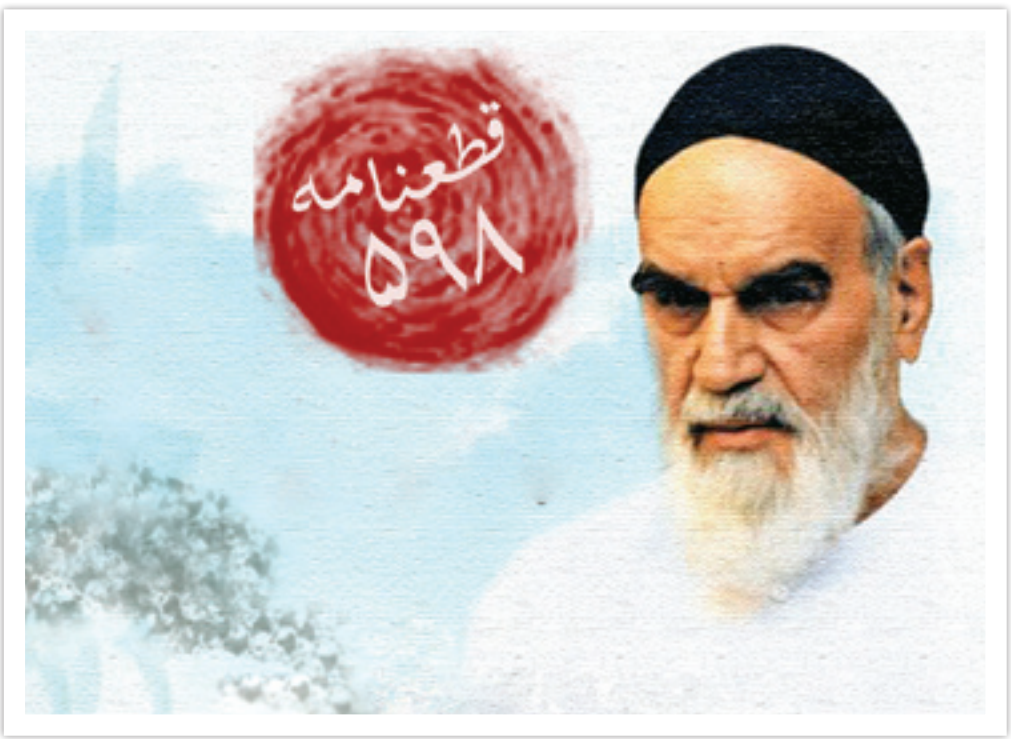


ماه‌های پایانی جنگ و قطعنامه ۵۹۸ در گفت‌وگوی «جوان»

حضرت امام با خردمندی و ایثارگری قطعنامه را پذیرفت



■ **آرمان شریف**

امام‌خیمینی (ره) در ۲۹ تیر ۱۳۶۷ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت، ولی صدام همچنان به حملاتش ادامه می‌داد و دوباره فکر اشغال خرمشهر و شهرهای دیگر در سرش بود، هر چند تلاش‌های صدام بار دیگر دستاوردی برای او نداشت تا جنگ در سال ۱۳۶۷ پایان یابد. ماه‌های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه از سوی ایران جزو مهم‌ترین بره‌ها در تاریخ دفاع مقدس هستند. سردار عبدالکریم علیزاده از رزمندگان پیشکسوت دفاع مقدس است که پس از پذیرش قطعنامه همچنان در قسمت‌های مرزی حضور داشت و روی روند اجرایی این قطعنامه نظارت می‌کرد. علیزاده در گفت‌وگو با «جوان» ضمن تحلیلی بر وضعیت سیاسی کشور، شرایط جبهه‌ها در سال پایانی جنگ را تشریح می‌کند.

حضرت امام به درستی و درنهایت هوشمندی این موضوع را فهمیده بود. به همین خاطر حرف‌های صدام پس از آزادی خرمشهر مبنی بر آتش‌بس به هیچ عنوان معنای صلح نمی‌داد، اگر ما پرچم صلح را بالا می‌بردیم، دشمن بعضی این پرچم را حساب کرد، او دنبال فرصت بود تا دوباره یک تهاجم سراسری را آغاز کند. امام با این شرط پذیرفت که ما جنگ را ادامه دهیم، ولی آسیبی به غیرنظامیان وارد نشود. با تمام چیزی که ما رعایت می‌کردیم، در پایان جنگ غیرنظامیان هدف اصلی صدام بودند. صدام موشک‌هایش را روانه تهران، تبریز، اصفهان و قم کرد و تمام دنیا هم فقط تماشا می‌کردند. اگر دنیا از صدام پشتیبانی نمی‌کرد، این بمباران‌های صدام را محکوم می‌کردند.

یکی از بحث‌ها در رابطه با ماه‌های آخر جنگ کمیبود نیرو است. این وضعیت چقدر در جبهه‌ها مشهود بود؟
یکسری حرکات موزیانه و حساب شده آن زمان صورت می‌گرفت که به سود جبهه‌ها نبود. بعضی فرماندهان در شهرهای‌شان با نامهری‌هایی مواجه می‌شدند که روی روحیه رزمندگان اثر می‌گذاشت. مثلاً می‌خواستند خانه خشت گلی یک فرمانده را به خاطر نداشتن مجوز یا چنین مواردی تخریب کنند. بسیجی‌ها که این موارد را می‌دیدند، می‌گفتند وقتی با فرمانده ما چنین کاری می‌کنند با ما چه کاری خواهند کرد. این اثری منفی به مردم پیامی می‌شد. آن زمان خودم به عنوان فرمانده تیپ، زن و بچه‌ام آواره بودند و اگر یکی از بستگانم جزو مسئولان تشکیلاتی سپاه نبود، دیگر نمی‌توانستم خانواده‌ام را رها



حرف‌های صدام پس از آزادی خرمشهر مبنی بر آتش‌بس به هیچ عنوان معنای صلح نمی‌داد. اگر ما پرچم صلح را بالا می‌بردیم، دشمن بعضی این پرچم را بالا نمی‌برد. امام با تمام کارشناسان مشورت می‌کرد و آن زمان فرماندهان را خواست و متفق‌القول به امام گفتند، حرف‌های صدام دروغ است و نمی‌توان حرف‌هایش را حساب کرد، او دنبال فرصت بود تا دوباره یک تهاجم سراسری را آغاز کند. امام با این شرط پذیرفت که ما جنگ را ادامه دهیم، ولی آسیبی به غیرنظامیان وارد نشود. با تمام چیزی که ما رعایت می‌کردیم، در پایان جنگ غیرنظامیان هدف اصلی صدام بودند. صدام موشک‌هایش را روانه تهران، تبریز، اصفهان و قم کرد و تمام دنیا هم فقط تماشا می‌کردند. اگر دنیا از صدام پشتیبانی نمی‌کرد، این بمباران‌های صدام را محکوم می‌کردند.



ماه‌های منتهی به پایان جنگ وضعیت سیاسی کشور و پشتیبانی از جبهه‌ها به چه شکل بود؟

روزهای سخت جنگ، روزهای فشار همه‌جانبه دشمنان بود. همچنین فشارهای پنهانی که از داخل کشور به سازمان رزم کشور وارد می‌شد. می‌توان گفت من لمس کردم هیچ اراده‌ای مثل اراده‌ام پشت جنگ نبود.امام یکپارچه، یک نفس و هوشمندانه در سخت‌ترین روزها با اراده انبیین می‌گفت، جنگ مسئله اصلی کشور است، ولی برای دولتمردان مسئله اصلی جنگ نبود، مسئله فرعی هم نبود. وقتی به مسئولان سیاسی می‌گفتم برای جبهه تجهیزات و بنزین می‌خواهیم، در فکر فرو می‌رفتند که حالا این پشتیبانی از جنگ را انجام بدهند یا ندهند. نگاه‌شان به پشتیبانی از جنگ به این شکل بود که اگر برای جنگ هزینه کنیم، پول‌مان را دور ریخته‌ایم. گشت‌های کنتری‌لی‌مان در خط مقدم بنزین نداشتند. شرکت نفت به ما بنزین نمی‌داد. آن زمان سپاه چیزی به نام شناورهای رزمی نداشت و شناورها را خودمان درست می‌کردیم. در آن برهه بعضی از ماهیگیران ماهشهر قایق‌های‌شان از ما پیشرفته‌تر بود؛ یعنی وضعیت قایق‌های و امکانات‌مان ضعیف بود. باید از مسئولان سیاسی وقت پرسید چرا از جنگ پشتیبانی نکردید؟ پایان جنگ پایان غم‌انگیزی بود؛ غم‌انگیز به این خاطر که چینی‌ها مدنظر امام بود، اما محقق نشد. حضرت امام می‌خواست ما خودمان با دست‌انمان صدام را به خاک ذلت بکشانیم، اما خداوند دیگور دیگری خواست و دشمنان خودشان، او را به ذلت کشاندند. امام دوست داشت رزمندگان پرچمدار این اتفاق باشند.

حضرت امام همواره نسبت به صدام بی‌اعتماد بود و صدام با وجود پذیرش قطعنامه باز به مرزها و کشورمان حمله‌ور شد. این نکته در اوست امام‌خیمینی در مدبریت جنگ را به خوبی نشان می‌دهد؟

ما قطعنامه را که پذیرفتیم، صدام در نهایت بی‌حیایی و ذلت رفتار کرد. انواع و اقسام گاز‌های سمی را علیه ما به کار برد. من در توپخانه ۶۴ الحدید در جزیره مجنون بودم و وقتی بالای سر توپخانه رسیدیم، دیدم همه نیروها روی زمین افتاده‌اند. صدام ۱۰ دقیقه قبل گاز سیانور زده بود؛ سیانور یک گاز خفه‌کننده مرگ‌آور است، مجروح نمی‌کند، جان آدم را می‌گیرد. مشخص بود صدام تا همه دنیا حتی شوروی سابق به توافق رسیده تا چنین کاری را انجام دهد، این گاز برای حیوانات ممنوع می‌باشد.دیگر چه برسد بخواندن برای انسان استفاده کنند. در طول جنگ هرگاه صدام تهاجر به پذیرش قطعنامه یا آتش‌بس می‌کرد، دلپیش این بود که ضعف‌هایش را اصلاح کند و بعد جلو بیاید. او انرژی زیادی سر کرخه، کارون و خرمشهر گذاشته بود و ذلت‌اش با منافقین انجام داد که باز هم به نتیجه نرسید. صدام زمانی که ماهنوز قدرت کالی پیدا کرده بودیم، ۴۵ روز پشت نهر عرایش توقف شد. فکر کرده بود تاک‌هایش را روشن کند، صبح صبحانه را در بصره و ناهار را در خرمشهر خواهد خورد، اما در نهایت نابوری مقاومت عجیب مردم ایران را دید. صدام آنجا فهمید چه اشتباه بزرگی می‌انتخاب مهره‌های شطرنج کرده‌است و در سال‌های بعد می‌خواست این مهره‌ها را عوض کند. به همین خاطر دنبال صلح نبود، دنبال قوی کردن خودش بود. در حالی که بعضی سیاست‌سازان روی پایان جنگ پس از آزادی خرمشهر تأکید می‌کردند،



ماه‌های پایانی جنگ و قطعنامه ۵۹۸ در گفت‌وگوی «جوان» با یکی از رزمندگان پیشکسوت دفاع مقدس

حضرت امام با خردمندی و ایثارگری قطعنامه را پذیرفت



ما در پذیرش قطعنامه پشت امام‌مان هستیم و هنوز هم از این تصمیم مهم دفاع می‌کنیم. زمانی که امام قطعنامه را پذیرفت، حکمت الهی را دریافت و من به‌عنوان یک رزمنده کوچک مطمئن بودم این وضعیت تغییر می‌کند و منتظر یک جرعه بودم

خبر می‌خواستیم پس از عبور از هورالعظیم، به جزیره مجنون جنوبی و از آنجا به شرق العماره و بعد هم به بصره برویم. چون منطقه بدون دفاع بود و عراقی‌ها در خیال خام عدم توانایی ایران از هورالعظیم بودند. وقتی از هورالعظیم عبور کردیم، می‌کردیم به جبهه‌ها برود و حتی پیش از اعزام خط‌شکن‌مان برسانیم، سه، چهار روز تأخیر افتاد و همین تأخیر باعث شد، عراق ضعف‌هایش را ببوشاند و نیروهای زرهی‌اش را از جنوب به جبهه العماره برساند و آمادگی‌اش را به دست بیاورد. نداشتن شناور موجب همین تأخیر چند روزه شد. با این تأخیرها باید فکر عقب‌نشینی می‌فناidیم. چون آتش دشمن از ما خیلی قوی‌تر بود و توپخانه و حملات هوایی‌اش خیلی شدید بود. محدود هواپیماهای ما فقط چند سورتی پرواز می‌توانستند پشتیبانی کنند، در حالی که صدام هواپیماهای میگ و رادارهای اوکس در اختیارش بود. در عملیات خیبر اگر دشمن درک صحیحی از واقعیت پیدا می‌کرد، به خاطر تجهیزاتی که در اختیارش بود، می‌توانست آسیب زیادی بزند، ولی واقعا خدا پشتیبان رزمندگان بود. برای اولین بار در جهان در طول یک قرن، بلوک شرق و غرب علیه یک کشور متحد شده بودند و با کمک الهی توانستیم از این توطئه بیرون بیاییم.

در رابطه با قطعنامه دو دیدگاه وجود دارد. برخی مخالف و برخی دیگر موافق هستند. شما کدام دیدگاه را به واقعیت نزدیک‌تر می‌دانید؟
من مخالف نوع مطرح کردن قطعنامه به امام هستم. مسئولان امر می‌توانستند مرد و مردانه پیش امام بروند و نظرات‌شان را صریح بیان کنند. در لفاظه و پوششیده حرف‌زدن به صلاح ما نبود. وقتی امام از لفاظ فقط زهر استفاده کرد من کاملاً این موضوع را درک کردم. من هم اگر جای امام بودم قطعنامه را می‌پذیرفتم. چون حمایت‌های زیادی از صدام می‌شد و نیروهای نظامی ما در سختی و محدودیت بودند. قطعنامه ۵۹۸ حداقل‌های مسا را داشت و خداوند این حداقل‌ها را به حداکثر تبدیل کرد. ما در پذیرش قطعنامه پشت امام‌مان هستیم و هنوز هم از این تصمیم مهم دفاع می‌کنیم. زمانی که امام قطعنامه را پذیرفت، حکمت الهی را دریافت‌ومن به عنوان یک رزمنده کوچک مطمئن بودم این وضعیت تغییر می‌کند و منتظر یک جرعه بودم.

این جرعه رخ داد و صدام به کویت حمله کرد و خدا ظالمین را به دست خودشان مجازات کرد. سردار کوسه‌چی برایمان تعریف می‌کرد، امام در اواخر حیات‌شان چند دقیقه برایشان صحبت کرده و گفته بود شما غمه نخورید، خداوند به زودی آنها‌ی را که به شما ظلم کردند با دست خودشان مجازات خواهد کرد. این عین کلام امام پس از پذیرش قطعنامه است. این نشان می‌دهد حکمت الهی بالاتر از حوادثی بوده که ما دیدیم. این بهترین تصمیمی بود که خردمندانه و ایثارگرانه از سوی حضرت امام گرفته شد.



یادکرد

یادکردی از شهید مرتضی خانجانی

فرمانده گردان کمیل از لشکر ۲۷

مرا توان زیستن در این دنیای زشت نیست

■ **علیرضا محمدی**

شهید مرتضی خانجانی، فرمانده گردان کمیل از لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) در مقطع پایانی دفاع مقدس بود. او که پنجم مرداد ۱۳۶۷ در آخرین روزهای جنگ در منطقه پاسگاه زید به شهادت رسید، یکی از زیباترین وصیتنامه‌های شهدا را در دست روز بعد از پذیرش قطعنامه نوشت و این چنین حال و هوای رزمندگان را در آن روزها به تصویر کشید. یادکردی از این شهید بزرگوار را پیش رو دارید.

■ **متولد ملایر**

شهید خانجانی متولد ۱۳۴۵ در ملایر بود و موقع شهادت ۲۲سال داشت. با احتساب اینکه جنگ تحمیلی هشت سال طول کشید، او هنگام شروع دفاع مقدس تنها ۱۴سال داشت، اما از همان زمان سعی می‌کرد به جبهه‌ها برود و حتی پیش از اعزام نیز فلکش را شکست تا پس‌اندازش را برای کمک به جبهه‌ها اختصاص بدهد. مرتضی که شوق حضور در جبهه‌ها را داشت، از سنین نوجوانی رهسپار مناطق عملیاتی شد و زمانی که در ۱۹ سالگی ازدواج کرد به گفته همسرش، یک رزمنده تمام عیار و با تجربه بود.

■ **گردان کمیل**

فرماندهی گردان کمیل از لشکر ۲۷



شب چهارشنبه ۶۷/۴/۲۸ است. عدد‌های نگاشته شده در تاریخ گویای شرایط سخت این برهه برای هر خواننده این نوشتار می‌باشد. غم و اندوه هجر یاران، مظلومیت حزب‌الله و امام، سقوط افکار چندین و چند ساله بچه بسیجیان نشسته بر بال ملانکه، آن عارفان الهی و سالکان طریقت و عشق، همه و همه درهای بی‌مرمان ساعت‌ها و روزهای تلخ ترک جبهه است که در واقع باید گفت روزهای سخت‌برود گفتن ارزش‌های نهفته در جبهه است. در این حال و هوا مباردت به نوشتن وصیتنامه نمودم، کاری که چندین سال در جنگ بودم، اما هر بار که خواستم وصیتنامه بنویسم اراده‌ام یاری نمود.

حساس می‌کنم هنوز امکان وصول به شهادت ممکن است. در این لحظات با تمام وجود از خداوند طلب شهادت دارم، چراکه به خداوندی خدا دیگر تاب و تحمل فراق را ندارم. مرا توان زیستن در این دنیای زشت نمی‌باشد. خدایا به آن بدن‌های قطعه‌قطعه شده و عتق آلود حسین و دیگر شهدا قسم می‌دهم تو را نگذارد شاهد نامردی‌ها و خیانت‌ها باشم...

شرایطی باعث پذیرش قطعنامه از سوی

محمدرسول‌الله(ص) یکی از سمت‌هایی بود که شهید خانجانی پس از مدت‌ها حضور در جبهه‌ها عهده‌دار آن شد. گردان کمیل یکی از دو گردان لشکر ۲۷ است که در عملیات والفجر مقدماتی در کانال‌های منطقه فکه به محاصره دشمن در آمدند و بسیاری از نیروهای در آن ماجرا به شهادت رسیدند. این گردان بعدها دوباره تشکیل شد و در مقاطع مختلف دفاع مقدس و عملیات گوناگون حضور یافت تا اینکه در ماه‌های پایانی دفاع‌مقدس با فرماندهی شهید مرتضی خانجانی به حضور پرثمرش در جبهه‌ها ادامه داد.

■ **قطعنامه ۵۹۸**

زمانی که قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران پذیرفته شد، گردان کمیل در پادگان دو کوهه بود. در آن ساعات حالتی از یأس و ناامیدی رزمندگان رافرا گرفته بود. خصوصاً وقتی که خبر رسید حضرت امام در پیام پذیرش قطعنامه از اصطلاح «جام زهر» استفاده کرده‌اند و آنها که پای کار جبهه و جهاد بودند، به خوبی می‌دانستند چه شرایطی باعث پذیرش قطعنامه از سوی

جدول سودوکو

ارقام ۹تا ۹راطوری قرار دهیدکه

در هر ردیف،ستون ومرعب‌های

کوچک‌سه‌درسه‌فقط یک‌بار

به‌کارورند

جدول کلمات متقاطع

● **پاسخ جدول شماره ۶۵۳۱**

۸	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۸	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۷	د	س	ا	ب	ح	ط	ی	ز	ه	و
۷	د	س	ا	ب	ح	ط	ی	ز	ه	و
۸	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۸	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۷	د	س	ا	ب	ح	ط	ی	ز	ه	و
۷	د	س	ا	ب	ح	ط	ی	ز	ه	و
۸	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۸	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۷	د	س	ا	ب	ح	ط	ی	ز	ه	و
۷	د	س	ا	ب	ح	ط	ی	ز	ه	و
۸	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۸	ا	ب	س	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۷	د	س	ا	ب	ح	ط	ی	ز	ه	و
۷	د	س	ا	ب	ح	ط	ی	ز	ه	و

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۲	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۳	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۴	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۵	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۶	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۷	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۸	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۹	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۱۰	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۱۱	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۱۲	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۱۳	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۱۴	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل
۱۵	ع	س	م	ک	ن	د	ی	م	ت	ل	ت	م	ع	ل

از راست به چپ

■ ۱- دست خداوند که بالاترین دست‌هاست- پایتخت هلند ■۲- از ارکان نماز- درد شکمی- مسیحی ■۳- از حروف مقطعه قرآنی- ارسباران قدیم- خوشحال- فرمانده شهید لشکر ۲۷ حضرت رسول(ص) در سال‌های دفاع مقدس ■۴- کلمه شگفتی- محل تلافی زمین و آسمان- ظرف روغن- از به‌پاک‌رندی‌ها ■۵- تینه‌ه پروانه- شکاف سر قلم- امر به یاقین ■۶- علامت جمع- عنصر استحکام بخش استخوان- کارگاه بافندگی ■۷- سیاستمدار انقلابی نامی فرانسه- از رشته‌های ورزشی مهیج آبی ■۸- پدر صنعت چاپ- طراحی صحنه فیلم ■۹- از شهرهای استان لرستان- تونل ■۱۰- غذای ندری- سلطان خون- مخفف مگابایت ■۱۱- جان دادن- مزاحم اینترنتی- سر ■۱۲- شبکه و سایت- تحلیل غذا- مدعی محذب- درک ■۱۳- سر نرد دعای زیر لب- افسانه- بازنده شطرنج ■۱۴- کتابی از زیگموند فروید- نی‌خیزران- آموزش نویسندگی ■۱۵- کارخانه اسلحه‌سازی- عاجز

از بالا به پایین

■ ۱- مأمور تشریفات عصر سفوی- میلیون در صنعت برق- گلزن ارو گوت‌های سابق ائلتیکومید ■۲- رودی در عراق- جانور وحشی و خیالی بسیار بزرگ- کریستال ■۳- لوبالبشر- دیوارک فرهنگستان- مرزبان ■۴- مقابل علیه- صدمترمربع- مارک تجاری- چله کمان- اسم آذری ■۵- ادا و اطوار- بی‌عرضه- هر یک از اجزای بدن ■۶- صدای گریه- بی‌بصیرت- میوه پخته شده در شرک ■۷- پرحرفی- نیلوفر هندی- معادل فارسی دیارتمان ■۸- خاندان- فرزندان شهید امام حسن(ع) در کربلا- تیم فوتبال پایتخت روسیه- ابر غلیظ ■۹- خلق و خو- نامی از نام‌های خدای تعالی- تلخ- دشنام ■۱۰- لقب معصوم ششم- کارگردان ایرانی فیلم سینمایی محمد رسول‌الله- دوره نهفتگی بیماری ■۱۱- واحد اندازه‌گیری آب رودخانه- پادش- نابینا ■۱۲- لغت- بخار دهان- نهنگ- جایگاه ویژه- اسب تیزی ■۱۳- پر تگاه کوهستانی- معادل فارسی پرایس لیست- لیست غذا ■۱۴- ضربه‌ای در بدمیتون- واحدی برای اندازه‌گیری مسافت- دیوار انکار ■۱۵- میراث- پسوند صفت‌ساز- ایالت